

صغری خیل فرهنگ

در شب میلاد امام حسن مجتبی(ع) سعادت‌نی تمییم می‌شود تا به دعوت پایگاه بسیج شهید اصغر قهرمی همسفره خانواده شهدای دفاع مقدس و دفاع از حرم در مراسم افطاری «رمضان با شهدا» باشم. حضور خانواده‌هایی از دورویداد تاریخی (دفاع مقدس و دفاع از حرم) خط سبیری از مقاومت و ایثار را نشان می‌دهد که اکنون خود را در قالب امنیت موجود در کشورمان به خوبی نشان می‌دهد. هنوز به خانه شهید رضا عبدالعلی نژاد که میزبانمان است، نرسیده‌ام که با خود می‌گویم باید به همت چچه‌های بسیج آفرین گفت که هر مناسبتی را بیهانه‌ای برای تجدید میثاق با شهدا و ارج نهادن به خانواده‌هایشان قرار می‌دهند. افسران جنگ‌نرمی که کم‌کاری‌های مسئولان امر را می‌بینند و به همت خود جبران می‌سازند. به واقع تشکیل اینگونه محافل از وظایف ویژه برخی سازمان و نهادها مثل بنیاد شهیداست اما وقتی یک پایگاه بسیج کم‌کاری می‌بیند بی تفاوت نمی‌نشیند و کاری می‌کنداز همان «آتش به اختیار»ها که رهبری فرمودند.

به منزل شهید عبدالعلی نژاد که می‌رسم در حیاط باز است و وارد می‌شوم. همان ابتدا توجهم به دیوارهای قدیمی و آجری خانه جلب می‌شود که نشان از قدمت حداقل چند ده ساله آن دارد. از آن نمای آجری و قدیمی می‌شد حدس زد که این خانه باید حیاطی زیبا و سرسبز داشته باشد وواقعاً هم همین طور است؛ زیبایی درختان و فضای خانه مبهوتم می‌کند و چشمم به تصاویر شهدای ایفتد که دور تا دور حیاط خانه با سلیقه و نظم خاصی چیده شده‌اند. گویی همگی به صف شده‌اند تا از مهمانان این ضیافت نورانی استقبال کنند. یک به یک قاب‌ها را مرور می‌کنم و نام شهدا را زمزمه می‌کنم. شهید اصغر قهرمی، ابوالقاسم مختاری، یعقوب زرنانی، رضا عبدالعلی نژاد، جعفر عاشری، بهرام آدینه‌لو و… مسیر را با یاد و نام شهدای می‌کنم.

اتاق داماد برای یک شهید

مادر شهید رضا عبدالعلی نژاد با آغوش باز به استقبال من ید و به داخل خانه هدایت می‌کند. دل‌کنند از این حیاط باصفا با فضای معنوی و چراغ‌های سبزی که لا به‌لای برگ‌های درختان روشن شده و جلوه زیبایی به حیاط داده سخت است! اما دعوتش را از من دیدم منت می‌پذیرم. عجیب‌تر و زیباتر از حیاط، محیط داخل خانه است. دور تا دور اندرونی و راهرویی که به اتاق شهید راه دارد با پرچم‌های سیاه و سبزه امام حسین(ع) و حضرت زهرا(س) مزین شده است. اینجا اتاقی وجود دارد که مصادر آن را برای فرزند شهیدش با نام «اتاق عروسی» تزئین کرده است. می‌نشینم. اتاق بعد از گذشت بیش از ۳۰سال دست‌نخورده باقی مانده‌است. ریسه‌های رنگارنگ و وسایل یک تازه‌داماد در اتاق دیده می‌شوند. مادر شهید عبدالعلی نژاد با لهجه آذری اش از خوشحالی خود برای میزبانی این ضیافت می‌گوید.از مهمان‌هایی که قرار است قدم بر چشم این مادر شهید بگذارند: «امروز صبح که به داخل حیاط رفتم و قاب عکس شهدا را دیدم به همسرم گفتم کاش زودتر می‌گفتی تا من برای این شهدا که امروز منت گذاشتند و مهمان خانه‌مان شدند سنگ تمام می‌گذاشتم و برایشان اسپند دود

می‌کردم. امروز بهترین روزی است که بعد از شهادت رضا داشتم. گویی رضا امروز شهید شده است. حس و حال عجیبی دارم.»

از مادر شهید می‌خواهم از رضا بگویم. او در حالی که برای بگیری کارها به ایسن طرف و آن طرف خانه می‌رود می‌گوید: رضا ۱۴سال بیشتر نداشت که با اجازه پدرش راهی میدان نبرد شد و سال ۱۳۶۷ به شهادت رسید. او سعادت خانواده شهید بودن را نصیب ما هم کرد که با افتخار سرمان را بالا بگیریم و بگوییم ما هم سهم ناچیزی از این انقلاب داریم.

تغریبچی شهید

همراه مادر شهید دست به کار می‌شوم تا به نوبه خودم در تدارک سفره افطار کمکی کرده باشم. خیلی طول نمی‌کشد که صدای پدر شهید محمدحسن (رسول) خلیلی را می‌شنوم. همان زمان شهادت فرزندش با او مصاحبه‌ای داشتم و صدایش برایم آشنا است. اما وقتی بعد از مدت‌ها ملاقاتش می‌کنم، می‌بینم که انگار دل‌تنگی و دوری از محمدحسن کار خودش را کرده باشد. پدر تحیف‌تر و رنجورتر شده است. یادبندش غمی روی دلم سنگینی می‌کند.

شهید محمدحسن خلیلی متولد ۲۰آذر ۱۳۶۵ در تهران از سال ۷۷ بسیجی پایگاه مقاومت شهید اصغر قهرمی بود. در همین پایگاه هم رشد کرد و به همت یکی از دوستان نزدیکش وارد سپاه و نیروی قدس شد. رسول به دلیل علاقه شخصی به تخریب که تخصص پدر در دفاع مقدس بود، به این رشته روی آورد و با شروع بحث دفاع از حرم راهی جبهه مقاومت اسلامی شد و عاقبت در تاریخ ۲۷ آبان ۹۴ در ریف جنوبی حلب بر اثر انفجار تله انفجاری به شهادت رسید.

داماد بهشتی

با نزدیک‌تر شدن به زمان افطار مهمان‌ها یکی یکی از راه می‌رسند. مادر و خواهر شهید قیادی که به جمع مهمان‌ها اضافه می‌شوند. بی‌تالی‌های مادر شهید دل همه حاضران را به درد می‌آورد. علیرضا علیرضا گفتن هایش بیش از هر چیزی بی‌تابمان می‌کند. نزدیکش می‌روم و شهادت فرزندش را تبریک می‌گویم. مادر شهید می‌گوید نمی‌دانم امروز مهمان کدام مادر است؛ حضرت امام‌الینین یا خاتم فاطمه زهرا(س) شاید هم مهمان بی‌بی‌حسرت زینب(س) باشد. تازه می‌خواستم دامادش کنم اما گویی داماد بهشتی شد.

شهید «علیرضا قیادی» متولد ۵اردیبهشت سال ۶۷ و ساکن کرج بود. از شهدای تخریبچی مدافع حرم که چندسی پیش داوطلبانه عازم سوریه شد و ۲۶ اردیبهشت ۹۶ در راه دفاع از حرم عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب(س) توسط تروریست‌های تکفیری در حومه دمشق به فیض شهادت نائل شد. بی‌تالی‌های مادر شهید علیرضا قیادی هنوز ادامه دارد که مادر شهید مدافع حرم شهیدش کمالی دهقان هم همراه با قاب عکس شهیدش به جمعمان اضافه می‌شود. مادر شهید کمالی دهقان مادر شهید قیادی را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: «مشب شب میلاد است نباید گریه و بی‌تالی کنید. بی‌تالی‌های من و شما بچه‌ها را از طرف بی‌قرارتی می‌کند. افتخار کن که چنین فرزندی را تربیت کرده‌ای که در راه دفاع از حرم زینب(س) به شهادت رسیده است.» مادر شهید محسن کمالی دهقان از آن دست مادرانی است که با هر بار نگاه کردنش گویی آدم جانی دوباره می‌گیرد. مهربانی و خنده‌رویی‌اش در مصاحبه‌ای



گزارش خبرنگار «جوان» از حضور در مراسم افطار همراه با خانواده شهدای دفاع مقدس و دفاع از حرم

سفره‌ای باقاب‌های کوچک وچشم‌های مهربان!

«آتش به اختیار» یک پایگاه بسیج در کم‌کاری قرارگاه مرکزی



که چندی پیش درباره فرزند شهیدش داشتم قوت قلبی شد تا در طرح سوالاتم از او راحت‌تر باشم.

مادری که چشم به راه نیست

مراسم با تلاوت قرآن آغاز می‌شود و بعد جانباز بسیجی عمسگر جعفری بسه مولودی خوانی می‌پردازد. سپس نوبت به سخنرانی سرگرد پاسلار مرتضی خردبین فرمانده حوزه ۲۱۱ شهید حمیدرضا گلکار و پدر شهید محمدحسن خلیلی می‌رسد. در اتنای مراسم مادران و پدران شهدای دفاع مقدس که سن و سال بیشتری از والدین شهدای مدافع حرم دارند، به جمعمان اضافه می‌شوند. آری همه دارایی‌شان همین قدهای خیمه‌دو قاب‌های عکسی است که در دست دارند. در میان جمعیت چشمم به همسر شهید مسلم ملالی می‌افتد. همان شیرزنی که در سنن ۱۶ سالگی همسر شهید می‌شود و دختر ۱۰ ماهه‌اش را به تنهایی بزرگ می‌کند و نبودن‌های پدر را با همتش جبران می‌کند. امروز دختر شهید ملالی خودمادری است که درس شهادت و شهامت را به فرزندانش می‌آموزد تا اسلحه پدربزرگشان هرگز بر زمین نماند.

گوشه دیگر مجلس خانواده شهید مفقودالائز بهرام محمدی نشستند. شهید بزرگوار ی که در وصیتش آورده بود می‌خواهد چون خاتم حضرت زهرا(س) گمنام باشد. بنابراین مادر شهید منتظر آمدن پیکر فرزندش نیست. در این ضیافت معنوی، خانواده شهدای مدافع حرم شهید محمدحسن خلیلی، محسن کمالی دهقان، محمد



ایناتلو، علیرضا قیادی، محمود نریمانی، عبدالرشید رشوند و مجید سلمانیان در کنار خانواده‌هایی از شهدای دفاع مقدس حضور دارند.

پایگاهی ۳۶ ساله

در فرصتی که به دست می‌آوم با فرمانده حاج اسدالله امجدیان فرمانده پایگاه شهید اصغر قهرمی هم‌کلام می‌شوم. به عنوان اولین سوال از شهید قهرمی می‌پرسم که نامش زینت‌بخش پایگاه بسیج شده است. در پاسخ می‌گوید: سردار شهید اصغر قهرمی از نیروهای زنده ستاد جنگ‌های نامنظم دکتر شهید چمران و یکی از معاونین ایشان بود ۱۱ شهریورماه سال ۱۳۶۰ در منطقه پستان به شهادت رسید. ما یک سال بعد از شهادتش یعنی در سال ۶۱ اقدام به تأسیس پایگاه شهید اصغر قهرمی کردیم و امروز این پایگاه با قدمت حدود ۳۶ سال از قدیمی‌ترین پایگاه‌های مقاومت بسیج در کرج و استان البرز است.

از امجدیان در خصوص انگیزه‌های برگزاری چنین مراسمی می‌پرسم و به نکته جالبی اشاره می‌کند: امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانشجویان فرمودند «همه هسته‌های فکری و فرهنگی و عملی و جهادی هر کدام کار کننده مستقل آتش به اختیار باشند. البته قرارگاه مرکزی دستور می‌دهد اما چنانکه قرارگاه مرکزی اختلال دارد، شما افسران جنگ نرم، آنجا آتش به اختیارید.» از این روافسران جنگ نرم این پایگاه با هم دست به کار شدند تا در بی‌خیالی و کم‌توجهی قرارگاه اصلی (بنیاد شهید) خانواده شهدا را دور هم جمع بپهوت همه صبوری و ایمنشان می‌شوی.

وادی کتاب

نگاهی به ۲ کتاب با محوریت شهیدان قرارگاه عاشورا

زمانی برای آشنایی با شهیدان آذر بایجانی

احمد محمد تبریزی

پس از عملیات بیت‌المقدس رزمندگان آذربایجانی به صورت مستقل در تیب عاشورا سامان گرفتند و در ادامه جنگ و در همان ماه‌های سال ۱۳۶۱ به لشکر عاشورا تبدیل شدند. لشکر عاشورا که نیروهای سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل را تحت پوشش قرار می‌داد در عملیات بزرگ و سرنوشته‌ساز نقشی مهم و تأثیرگذار ایفا می‌کرد. در رابطه با اهمیت فراوان این لشکر همین بس که برادران شهید باکری مسئولیت فرماندهی را بر عهده داشتند و گره‌گشای جبهه‌ها در مقاطع حساس بودند.

او پرداخته و جنبه‌هایی از زندگی‌اش را توضیح داده‌اند.

برادر شهید در جایی از کتاب اشاره می‌کند که منصور عاشق کتاب خواندن بود و در تابستان‌ها که برای فروش نقلات بساط می‌کردند، خواندن کتاب کار ثابت منصور بود: «آن زمان سطح فرهنگی جامعه به گونه‌ای بود که خواندن کتاب چندان مرسوم نبود. علاقه زیاد او به مطالعه کتاب توجه مردم و رهگذران را جلب می‌کرد تا جایی که بارها شاهد بودم بعضی‌ها که برای مسافرت به شهر ما می‌آمدند با دینار این صحنه، به منصور کتاب هدیه می‌دادند.»

در ادامه کتاب مادر و همسر شهید هم خاطرات زیبایی از شهید فرغانی بازگو می‌کنند که ارزش چندین بار خواندن را دارد. «بدنش پر از ترکش بود. نمی‌توانست درست بنشیند و به دیوار یا پشتی تکیه دهد. اما به کسی چیزی نمی‌گفت و گلابه‌ای نمی‌کرد. یک بار از او پرسیدم: چرا نمی‌توانی درست بنشینی؟ او ازش طفره

نشر و گزارش «جوان» اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان آذربایجان شرقی با انتشار دو کتاب درباره شهدای اطلاعات قرارگاه عاشورا اقدام به معرفی شهیدان این استان به مردم کرده است. «تراشه‌های ماه» عنوان کتابی است که ۱۵۰ شهید اطلاعات قرارگاه عاشورا جمع‌آوری شده و توضیحاتی درباره شهیدان لشکر می‌دهد.

این کتاب بیشتر حالت گردآوری دارد و ضمن اشاره به تاریخ و محل تولد و شهادت رزمندگان، بخش‌های کوتاهی از زندگینامه و خاطرات و وصیتنامه شهید را در خود جا داده است. از نکات مثبت این کتاب پرداختن به زندگی شهیدان کمتر شناخته‌شده است که با مطالعه مربوط به هر شهید اطلاعات مفیدی به خواننده منتقل می‌شود. شهیدانی بدون ادعا که در عین گمنامی و در اوج جوانی با دفاع از کشور برای همیشه نامی نیک از خودشان به جا گذاشتند.

در جایی از کتاب از قول مادر شهید مهدی



آقای سوری که در عملیات خبیر به درجه رافع شهادت نائل آمده نوشته شده: «فکر می‌کردم اگر برایش زن بگیرم از رفتن به جبهه منصرف می‌شود. بنابراین دختری را برایش در نظر گرفتم و او را نامزد کردیم. ولی او گفت باید بروم. سه‌ماه در جبهه بود و برگشت. به او گفتم: مهدی جان، برایت زن گرفتم که به جبهه نروی و من تنها نمانم. تو خودت بهتری می‌دانی که بیشتر از بقیه دوستت دارم و دلم برایت بهرام آدینه‌لو، عبدالله احمدی، مسلم ملالی، مهران سفیعی، پیرنظر نظری، محمد کاظم سرلک، داریوش مهدی‌زاده، بهرام محمدحاجی، محمدحاجی‌زاده، هادی فرشیدفر، شهیدحاجی حسین ربیعی.

افطار باشک و لیختند

با گفتن اذان مغرب، نماز را به امامت پدر شهید محمد حسن خلیلی می‌خوانیم. بعد سفره افطار است و روزهدارانی که گردش جمع می‌شوند. مراسم افطاری در جمع خانواده شهدا حال و هوای خوش‌دلی دارد. کنارشان می‌نشینیم با لیختدو اشک‌های گاه و بیگاهشان همراه می‌شوی و دل‌ت را جای دل‌های بیقرارشان می‌گذاری. اینجاست که معیوت همه صبوری و ایمنشان می‌شوی.

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۱۶

			۷	۴		۹			
				۶					۶
					۱۹				
			۵			۸			
					۴				۴
			۳			۷			
				۵	۳				
			۸			۳			
					۹				۲
			۷						

جدول سودوکو

ارقام ۱تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۱۵

۷	۸	۸	۶	۵	۷	۸	۱		
۸	۷	۶	۵	۸	۱	۸	۵	۷	
۵	۱	۵	۸	۷	۸	۷	۷	۶	
۷	۵	۸	۷	۱	۶	۸	۸	۸	
۱	۶	۵	۸	۷	۵	۸	۷	۵	
۸	۸	۷	۵	۵	۸	۱	۶	۷	
۵	۵	۷	۵	۸	۷	۶	۱	۸	
۸	۵	۷	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	
۸	۷	۶	۵	۸	۷	۶	۷	۵	

										۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱			
																										۱	
																											۲
																											۳
																											۴
																											۵
																											۶
																											۷
																											۸
																											۹
																											۱۰
																											۱۱
																											۱۲
																											۱۳
																											۱۴
																											۱۵

از راست به چپ

۱- زن سالاری – پایتخت کشور جزیره‌ای جنوب ترکیه در دریای مدیترانه ۲- شهری در آلمان – رزمی کار فیلم ازدها وارد می‌شود – آماده سفر ۳-جنی – جزیره – زیر دست ۴-از شهرهای چین – رطوبت – وارثان ۵-حفت و مجانی – دروازه‌بان تیم ملی فرانسه در جام جهانی ۹۸ – وارونه تارا – طایفه کم حرف ۶-منجی عالم بشریت – پارچه ابریشمی – طبق فلزی ۷-عدد یک رقمی – هرج و مرج – اهل محل ۸-شهر زیره و قالی – نوعی برادر و خواهر – آماده کردن ۹-کله‌بز – کتابی از ویکتور هوگو، نویسنده فرانسوی – مخالف ۱۰- شهرها – نفرچگاهی در تهران – مسجد بزرگ شهر ۱۱-یک لحظه – کشیده شدن – اشاره به مکان دور – «از» عربی ۱۲- شاهد – حرف قدحان – وزانت ۱۳-سر ترک – متحدالقول – مرکز استان نینوی عراق ۱۴- فناوری اطلاعات – محل استحمام اتومبیل – لطیف ۱۵- رودی در چین – از پادشاهان ماد

از بالا به پایین

۱-سنگ زینتی نیشابوری – استان غربی – ۲-نسبت داده شده – شعر گفتن – مکر و حيله ۳-سختن بیهوده – میزبان از او پذیرایی می‌کند-از اسامی دختران ۴-گل شهیدان – برگ برنده – نویسنده آمریکایی شاهزاده و گدا ۵-تیر پیکاندار – جاهل – خشمگین ۶-خانه – سلاح کاشتنی – تارمی چوبی یا فلزی – کوچک ۷-شهری درایتالیا – نرم افزاری برای طراحی و نقشه کشی – یاور نشده ۸-از پسران نوح – طایر – دست نخورده ۹-الوی کوهی – بایگانی – اینچنین ۱۰-حرف دهن کچی – چرم براق – زندان – سدی در تهران ۱۱-مقصود و هدف – حمله کردن – حرف روسی ۱۲-ارت بردن – ناپسند – سوگ و عزای ۱۳-تولد یافته – فروتنی – وزنی در طلا فروشی ۱۴-سریع خودمآمی – شهری در استان فارس – شاعر عصر نوبی ۱۵-پایگاه نظامی آمریکا در ترکیه – بزرگ منش